

طبق قول و قراری که با هم داشتیم، بخاطر واژه جنات عدن که در آیه ۸ سوره غافر هست، به بحث جنات بپردازیم و بحثی پیچیده تر و سخت تر از انواع جنات با توجه به کتاب شرح چهل حدیث حضرت امام داشته باشیم. دوستان زحمت کشیده بودند انواع بهشت ها را در آورده بودند؛

خیلی خلاصه با توجه به آیات قرآن بگویم، ما چهار تا جنات در قرآن داریم: یکی جنت فردوس است، که خود فردوس یک کلمه معرب هست از پردیس که فارسی است؛ اصطلاحاً به اینها واژه های دخیل در قرآن می گویند.

چند تا معنی برای فردوس در نظر گرفته اند، معانی بالا، جاودانگی، بستان و باغ خرم هم برایش آورده اند. برخی هم گفتند اصل این کلمه رومی است و برخی مثل آقای خرمشاهی گفته اند اصلش فارسی است، برخی هم گفته اند سوریانی است و برخی گفتند اصلش فرداس است، بعضی گفته اند حبشی است و بعضی عربی است. ولی همه اینها روی یک معنی اتفاق نظر دارند و از بین اینها معنی تاکستان و بستان و باغ انگور فراوان را گفته اند. حدیثی داریم از پیغمبر اکرم که می فرمایند فردوس را بالاترین درجه بهشت میدانند که چشمه های چهارگانه ی: کوثر، زنجبیل و سفسبیل و کافور که در سوره انسان به آنها اشاره شده است، در این قسمت از بهشت هست؛ طبق احادیث مکان استقرار جناب ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و مریدان و رهروان این چهار بزرگوار است. دو بار در قرآن کلمه فردوس آمده است؛ یکی سوره کهف آیه ۱۰۷: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا** و دیگری سوره مومنون آیه ۱۱: **الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**. بعد از اینکه صفات مومنان را در سوره مومنون بیان میکند جنت فردوس را می آورد.

جنت بعدی، **جنت عالیه** هست؛ به معنای بلند مرتبه؛ یا بهترین مکان که مقام عالی هم دارد، لذاتی دارد که نه چشمی آن لذات را دیده، نه گوشی آن لذات را شنیده و نه از قلب کسی خطور کرده است؛ این هم دو بار در قرآن آمده است: سوره حاقه آیه ۲۳: **فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿۲۱﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿۲۲﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿۲۳﴾** و در این سوره اوصافش اینطور است که در این بهشت میوه هایش همیشه در دسترس است، به سهولت میتوانیم از آنها استفاده کنیم، رضایتمندی بالاترین درجه خودش را دارد، خوردن و نوشیدن خیلی در آنجا گوارا است، هیچ وقت حالت خستگی و تهوع به ما دست نمی دهد. در سوره غاشیه هم این جنت را در آیه ۱۰ داریم: **فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿۱۰﴾** بعد از اینکه صفات مومنین را در روز قیامت بیان میکند، که میگوید صورتشان خندان و شاداب است، بخاطر سعی و تلاششان پاداششان این بهشت عالیه است. شش صفت برای این بهشت عالیه در سوره غاشیه ذکر کرده است: یکی اینکه آنجا سخن بیهوده و لغو شنیده نمیشود، چشمه هایش روان است، تخت های بزرگی دارد، جام های چیده شده پر از نوشیدنی گوارا دارد، بالشت ها یا متکاهای چیده شده برای تکیه دادن و لذت بردن، فرش های زربافت که در صحن و زمین آنجا گسترده شده است. چیزی که برداشت خود من هست اینکه جنت عالیه دیدنی تر است.

جنت سوم **جنت نعیم** است به معنای نعمت و سرخوشی بر وزن فعیل. نعیم به معنای این است که هر چیزی که بتواند خیال ما را و ذهن ما را از هرگونه نگرانی دور بکند. دوزاده مرتبه در قرآن تکرار شده و یک نمونه خیلی معروفش سوره یونس آیه ۹: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ** که این

جنات نعیم مزد و پاداش مومنین و نیکوکارانی هست که چون ایمانشان خالص است لایق این هدایت خاص الهی شده اند. ۱۲ مورد است که برای اینکه وقت کلاس گرفته نشود نمونه دیگری را اشاره کنیم، نمونه دیگر سوره قلم آیه ۳۴: **إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ؛** برای متقین رقم زده شده است. جنت چهارم؛ جنات عدن است که در همین سوره غافر هم به آن اشاره میکند؛ کلمه عدن مصدر است به معنای استواری، جاودانی، اقامت، ماندگاری است؛ معدن هم از همین می آید؛ جنات عدن به بهشت هایی اطلاق میشود که دائمی اند، استوار اند، از بین نرفتنی هستند؛ ظاهراً با توجه به احادیث، جنات عدن اول است، بعد جنات فردوس است، بعد جنات نعیم و بعد جنات عالیه است. خیلی راحت نمیشود ترتیب بندی کرد، ولی چیزی که خیلی مشخص میتوانیم بگوییم این است که بهترین و مهمترین شان جنات عدن است؛ طبق روایاتی که بر ما رسیده است، اینجا جایگاه پیامبران است، جایگاه چهار گروهی که در سوره حمد هستند، صراط الذین انعمت علیهم که در سوره نساء آیه ۵۹ هم به آن اشاره میکند چهار تا گروه انبیاء و صدیقین و شهدا و صلحا و کسانی که محبتین حضرت علی علیه السلام هستند بر طبق روایات، جنات عدن است. بر طبق احادیث میتوانیم بگوییم این بهشت بالاترین و برترین بهشت شناخته شده است چون دقیقاً در سوره توبه آیه ۷۲ داریم: **وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛** این اوصاف را در جنات عدن به کار میبرد و در این جنت رضوان خدا هست؛ بزرگتر از هر چیزی است، بزرگتر از آن نعمت های دیدنی و شنیدنی است. یازده بار در هم در قرآن تکرار شده است و گفتیم یکی اش سوره غافر است. اصلی ترین جنت هایمان اینها هستند، دو سه تا فرعی هم داریم مثل جنت دارالسلام، دارالسلام به معنای خانه‌ی سلامت است، هر جذابیتی که در خیالمان ما میتوانیم به آن بپردازیم در این بهشت است؛ خب میبینید که برخی از این خصوصیات با بهشت های دیگر هم تداخل دارد، نمیتوانیم دقیق مشخص کنیم که مرز کدام است؛ آنچه برای دارالسلام گفته اند این است که محلی است که هیچ آفتی ندارد، از سلامت میآید؛ مرگ و مرض و فقر و هیچ فقدانی در آنجا وجود ندارد؛ هیچ غم و اندوهی افراد آنجا را تهدید نمیکند. دوبار هم در قرآن آمده است، مثل سوره انعام آیه ۱۲۷: **لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** و سوره یونس آیه ۲۵: **وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** جزء بهشت هایی که کمتر در قرآن به آن پرداخته شده است، جنت الخلد است که یکبار در قرآن آمده در سوره فرقان آیه ۱۵: **قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا**. جنت دارالمقام هم یکبار در قرآن آمده در سوره فاطر آیه ۳۵: **الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَّا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ**.

اینها به شکل فرعی ها هستند و چهارتای اولی اصلی ها هستند.

نکته بعدی این است که اگر بخواهیم این جنات را در دسته بندی سطح بالاتر و تخصصی تر قرار بدهیم شامل چه مواردی هستند؛ قبل از این بحث سه واژه را میخوانم اول باز کنم، یکی واژه قصد است، یکی عزم و یکی اراده. پایین ترین یعنی مرحله اول قصد است، بعدش عزم است و بعد از مرحله عزم اراده است. عزم به معنای تصمیم محکم است؛ هر چیز محکمی را هم عزم میگویند؛ اصطلاحاً میگویند: **العزم والعزيمة عقد القلب على إمضاء الأمر** یعنی یک تصمیم قلبی و گذراندن و خاتمه دادن به کاری؛ امضاء یعنی خاتمه دادن، کار را تمام کردن. جای دیگری داریم العزم الجدد عزم علی الامر و اعتزم علیه؛ عزم یعنی جدیت، عزم در کاری گرفت یعنی جدیت آن را اختیار کرد. پس اول ما قصد میکنیم حالتی شبیه نیت دارد، بعد آن تصمیم مان را جدی میکنیم، از لحاظ کمیّت، دوام آنقدر آن را جدی میکنیم که باعث شود اراده ما در فعل آن تحقق پیدا کند. دلیل گفتن این مطلب این است که، عزم در واجبات و وظایف از مهمترین چیزهایی است که توصیه شده و این عزم ها از ایمان قوی سرچشمه میگیرد و تا زمانی که ایمان ما به آن

حد یقین اش نرسد (اگر یادتان باشد جلسه قبل در مراحل فطرت ، مرحله قلب بحث ایمان را گفتیم) اگر به مرحله یقین نرسد، عزم ما تحقق پیدا نمیکند. مثلا در آیات قرآن داریم : **وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ** یا در سوره لقمان آیه ۱۷ داریم : **يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ** إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ معمولاً هم بحث عزم در قرآن بعد از صبر می آید. تصمیم محکم در کارهای شایسته را پس عزم میگوییم. هر گونه کار محکم، قابل اطمینان، شایسته، عُرْفی، معروف را عزم میگوییم. معمولاً هم گفتیم بعد از صبر میآید. تعریف صبر چیست که این عزم بعد از آن آمده است. حدود هفتاد مرتبه انواع صبر در قرآن آمده است ؛ خودش بحث مفصل و جدایی دارد؛ صبر یعنی نفس مان را از انجام یک امری حبس کنیم ، بعدش عزم است؛ واژه ای که بعد از صبر میآید عزم هست؛ انگار ما نفس مان را نگه داشتیم که یک امری انجام بشود یا نشود (صبر) که همین که ما خودمان را نگه داشتیم میشود عزم. یکی از صفات انسان کامل هم عزم در کارهاست. بخاطر همین ما به انسانهای برجسته ای که مقام رسالت را دارند و برگزیده هستند میگوییم انبیاء اولوالعزم که اینها عزم خاصی دارند برای انجام رسالت شان. حال چرا بحث عزم را پیش گرفتیم ؛ در کتاب شرح چهل حدیث امام خمینی در همان صفحات اول، حدیثی را میخواهد شرح دهد. خیلی حدیث معروفی هم هست. امام خیلی ظریف زنجیره حدیث را دانه دانه میگویند که چه کسی از چه کسی نقل کرده اند تا مثلا به پیغمبر اکرم رسیده است. حدیث این است: پیغمبر لشگری را برای کاری فرستادند و وقتی برگشتند ، فرمودند آفرین باد به گروهی که به جای آوردند جهاد کوچک را جهاد اصغر و به جای ماند بر آنها جهاد بزرگ. گفته شد ای پیغمبر خدا چیست جهاد بزرگ؟ فرمود جهاد نفس.

جهاد نفس. در شرح این حدیث حضرت امام نکات بسیار جالبی را بیان میکنند و بحث را کامل باز میکنند، اول میگویند که فضل در عزم است، یعنی منزلگاهی را برای عزم تصور میکنند، بعد از تفکر، بعد از اینکه یک تفکر درست و منطقی و قطعی انجام شد، منزل بعدی ما منزل عزم است، که قبل از اراده هست. گفتند جوهره انسانیت و میزان امتیاز انسان است و تفاوت درجات انسانی به تفاوت درجات عزم اوست. یعنی ما درجات مان با عزائم مان بالا و پایین میشود. حداقل عزم مان این است که تصمیم بگیریم ترک معاصی کنیم، یک تصمیم جدی. با یک مقدمه شروع بکنم، کافیت ما تصمیم بگیریم که یک صبح تا شب اصلا و اصلا دروغ نگوئیم، به این عزم میگویند. یک هفته مثلا تصمیم بگیریم که صبح زود بیدار بشویم. بیست روز، یک ماه، چهل روز تصمیم بگیریم یعنی عزم جدی داشته باشیم که نمازمان را اول وقت بخوانیم. یا اصلا غیبت نکنیم... به اینها عزم میگویند. درجات عزم ما درجات انسانیت ماست. بر اساس این، تصمیم بگیریم که عاقل باشیم، انسان عاقلی باشیم، از تعقل مان بیشتر استفاده بکنیم. ظاهر خودمان را با ظاهر انبیاء متناسب کنیم. مثلا ظاهرمان را به پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم نزدیک بکنیم (چون ظاهر امکانش هست) که خودمان را به این قضیه ادب بکنیم؛ اول آداب ظاهری را بگیریم و خودمان را با آن تأدیب بکنیم بعد وارد باطن امور شویم. اینها جزء عزائم میشود.

امام ذیل این حدیث، بعد از اینکه از جهاد با نفس و بحث تفکر شروع کردند و بعد سراغ عزم رفتند، بعد گفتند حداقل ترک معاصی بشود یا به طور منظم عزم بر واجبات بشود با حتی مستحبات. مطلب بعدی اینکه در بحث بهشت و جهنم دو تا تعبیر داریم. دو تا نشانه‌ی جداگانه هستند، بهشت یک نشانه است و جهنم یک نشانه است. یا اصطلاحاً در واژه هایی که امام به کار بردند میگویند دو تا نشئه ؛ یعنی دو تا حالت خیلی قطعی، دو تا دارِ مستقل. بهشت آنجایی هست که بخاطر اعمالمان ما یک پاداشی میگیرم، جهنم هم آنجایی هست که ما یک عقوبتی میشویم، این ساده ترین تعریف است. اما این را سطح بندی کرده اند و گفتند: صورت های ملکوتی اعمال، اخلاق و اعتقادات ما را بهشت و جهنم

میگویند. سطح پایین جنت، جنت جسمانی است که صورت ملکوتی اعمال ماست. به همین تعریف جهنم جسمانی صورت ملکوتی یا باطن اعمال نابهنجار ماست، هر چه که ظلم و شرک و گناه و جرم و عصیان و خطا و سیئه و ذنب و اثم و ... همه اینها را بگذارید. پس مرحله اول جنت و بهشت و اعمال است که همان حالت جسمانی است و همین هم در قرآن از جنت اسم میبرد. پس آیه **ی فَمَنْ يَعْمَل مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ** و **مَنْ يَعْمَل مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ** جنت و جهنم اعمالی یا جسمانی بهش میگوییم. صورت های ملکوتی اعمال ما سطح های اول بهشت و جهنم است. همانطور که ما بهشت اعمالی و جسمانی داریم، جهنم جسمانی و اعمالی هم داریم. پس بهشت و جهنم از کار ما پیدا شده، بخاطر کار ما خلق شده است یا عمل صالح است که مبدع تحقق بهشت است یا عمل غیر صالح و فاسد است که مبدع دوزخ است. این یک نظریه است. خب تا اینجا گفتیم پس بهشت و جهنم اعمال، رهاورد اعمال انسانهاست. عرض کردیم در قرآن معمولا سطح اول بهشت است یعنی ما انسان مخاطبی که با آیات قرآن سر و کار داریم، نمیتوانیم به بیشتر از این فکر بکنیم (مرحله بالایش را) مگر اینکه بخواهیم لایه هایی از جنات عدن را درجات بالاتری بهش بدهیم.

مرتبه دوم بهشت و جهنم صفات، یا بحث اخلاق است، صفات اخلاقی؛ بهش بهشت و جهنم اخلاق میگویند. پس مرحله اول شد بهشت و جهنم اعمال، مرتبه دوم شد بهشت و جهنم اخلاق. این سطح اش خیلی بالاتر از آن است و بحث های ملکات روحی است.

مرتبه سوم بهشت و جهنم ذات است. یا همان اعتقادات است که از کیفیت اعتقادات و باورهای ما پدید می آید.

پس پایین ترین مرتبه بهشت و جهنم همان بهشت و جهنم اعمال است، بیشتر انسان ها در این مرتبه هستند؛ بیشتر آیاتی که در مورد بهشت و جهنم هست، ناظر بر همین سطح اول است، مرتبه بعد که شریف تر و ارزشمندتر است یا اگر جهنم اش را بگوییم شدیدتر و سخت تر است بهشت و جهنم اخلاق است، عده ی کمی از انسانها واردش میشوند. مثلا آنهایی که ملکات حسنه دارند صفات حسنه دارند یا رذایل سیئه دارند، رذایل روحی دارند؛ رذیله دارند که با انواع و اقسام عذاب و سختی های پیش از قیامت این از بین نرفته است، منظور امام این است که حتی عذاب های برزخی را در این قسمت میدانند که ما سطح دوم عذاب و پاداش را در برزخ داریم، تعداد کمی هم از این بهره مند هستند، چون بیشتر انسانها در عالم برزخ خوابند! پس سطح دوم از عالم برزخ شروع میشود. اگر ما در عالم برزخ پاک نشدیم ادامه اش برای قیامت میماند. بخاطر همین عذاب های برزخی فقط روحی است. و این خیلی سخت است. حدیثی داریم با این مضمون که شفاعت قیامتتان با ما، برای برزخ خودتان فکری بکنید. پس با این عرایض بنده و فرمایشات حضرت امام، این است که عذاب های برزخی ما که بحث روحانی است از عذاب های جسمانی قیامت که سطح اول است بالاتر و سخت تر است و نعمت های برزخی از نعمت های جسمانی قیامت بالاتر است. و آدم های کمی مصداق این قضیه در عالم برزخ هستند.

مرحله سوم بالاترین و با ارزش ترین بهشت است، و اگر برای جهنم بگوییم بدترین و دردناک ترین مرتبه جهنم است؛ اصطلاحا بهشت و جهنم ذات به آن میگوییم که برگرفته از اعتقادات است؛ اگر بهشتش را تصور بکنیم ویژه برگزیدگان خدا از جمله انبیا و اولیاست و اگر جهنم اش را تصور بکنیم ویژه ی شقی ترین افراد انسانهاست.

خب هر کدام از این سه تا سطحی که گفتم؛ بهشت و جهنم اعمال، اخلاق، اعتقادات یا ذات؛ بر اساس اعمال ما، بر اساس اخلاق ما، بر اساس اعتقادات ما درجه بندی میشوند، ما خیلی خدا را شکر کنیم کلاهمان را بالا بیندازیم در

همان بهشت اعمال بمانیم، خودم را عرض میکنم، خیلی کارمان درست است؛ امام میفرمایند غالباً وصف جهنم و بهشت که در کتاب خدا و اخبار انبیا و اولیا هست بیشتر مربوط به اعمال است چون خیلی راحت تر و ملموس تر است، خیلی راحت تر فهمیده میشود و انگیزه اش هم بیشتر است؛ اشاره خفیه یعنی اشاره های ریزی لابلای آیات داریم منتها خیلی واضح نیست.

میزان در بهشت اخلاق که بهشت سطح دوم است، عزم است. اگر ما میخواهیم یک مرتبه بالاتر از بهشت اعمال برویم باید روی عزائم مان کار بکنیم؛ دیدید تصمیم هایی که میگیریم تصمیم های از شنبه است؟ یک اقدامی که میخواهیم انجام دهیم و برایمان خوشایند است میگوییم بگذار شنبه بیاید از هشت صبح شنبه انجام میدهم ، این عزم نیست، این فریب عزم است، تخریب عزم است. بلاتشبیه.

عزم ها ترک معاصی است، اقدام به مستحبات و واجبات و ... اگر ما در عزم هایمان قوی باشیم بهشت اخلاق نصیب مان میشود که اصطلاحاً بهشت میگوییم بهشت عزائم. آدمهایی که عزم شان قوی است در این بهشت هستند و خوش به حالشان. آدم های با اراده اگر در زندگی مان دیدیم حتماً ساکنین این بهشت هستند.

گفتیم عزم تصمیم محکم و جدی برای یک کار خوشایند و پسندیده الهی است، از ترک معاصی بگیریم تا انجام واجبات و مستحبات. عزم های ما درجات ما را در بهشت ها نشان میدهند؛ اگر فقط عمل خوب و بد داریم و یعنی صرفاً در لایه اول است، میرویم بهشت اعمال؛ ولی اگر در همین قضیه بالاتر رفتیم و روی اخلاق کار کردیم، بحث عزائم مان را قوی کردیم میرویم در بهشت اخلاق؛ یعنی اول در بهشت اعمال هستیم بعد میرویم بهشت اخلاق. بحث جهنم اش هم همینطوری است، اگر ما پلیدی باطنی و اخلاقی داشته باشیم، یا صورت ملکوتی اخلاق ما خیلی قَدَر و کثیف باشد میرویم در جهنم اخلاق؛ به مراتب بدتر و سوزنده تر است چون روحانی است و احساسش خیلی سخت تر است، آدم بیشتر اذیت میشود، پس اخلاق ظلمانی ما، ما را میبرد به جهنم اخلاق.

بهشت اعتقادات

در بهشت اعمال همه پر هستند، عده کمی میروند بهشت اخلاق و عده خیلی کمتری میروند بهشت ذات؛ و همینطور جهنم؛ اگر عقاید ما توحید خالص باشد، وارد بهشت ذات و اعتقادات میشویم، اگر عزائم و اخلاقیان قوی باشد وارد بهشت اخلاق میشویم، اگر اعمال مان صورت ملکوتی خوبی داشته باشد وارد بهشت اعمال میشویم. جهنم هم همینطور؛ اگر عقایدمان باطله باشد آخرین حد جهنم است، هر چه مشرک تر باشیم از توحید بیشتر فاصله بگیریم در اعتقادات میرویم در جهنم ذات؛ و اگر اعتقادمان مشکلی نداشت و اخلاقیان خیلی خراب بود به جهنم اخلاق میرویم؛ در سطح بالاتر که خدا با ما خیلی سوری و ظاهری برخورد میکند بحث اعمال ماست ما در جهنم اعمال قرار میگیریم. برای هر فرد از همین الان هر سه تا بهشت آماده است، ما کجا برویم آن مهم است؛ آدم های با عزم و اراده خیلی عزیز هستند؛ این آدم ها را عزیز بدارید، تصمیم میگیرند یک ملکه برای خودشان تثبیت بکنند یا یک رذیله را از خودشان دور بکنند؛ خیلی بحث زیبایی است.

بهشت اعتقادات همان بهشت باورهاست. ما سه تا بهشت داریم، سه تا جهنم که همین الان برایمان آماده است، انتخابش با خودمان است. بهشت و جهنم برزخی نمونه ای از بهشت و جهنم اخلاقی است.

بحث عزم حضرت آدم؛ بحث بسیار مفصلی است، اینجور نگاه بکنیم نظریه جدید این است که همه انبیا اولوالعزم هستند، برای حضرت آدم هم این را بدانید که برای حضرت آدم توبیخ نیست چون در عالم تکلیف هم نیست، اگر ایشان وارد عالم تکلیف میشدند و این ضعف عزم را میداشتند، این حرف درست بود؛ نظریه های جدید در زمینه علوم قرآنی و نظریه علامه این است که همه انبیا معصوم مطلق هستند، همه انبیا حتی ترک اولی هم ندارند، همه انبیا اولوالعزم هستند؛ این خیلی جالب تر از این است که بیاییم اولوالعزم را در پنج نفر اختصاص بدهیم؛ فرقی که این پنج نفر دارند این است که ماموریت و رسالت سنگین تری دارند؛ علامه عزیز حتی ترک اولی را هم برای انبیا قبول ندارند.

پس در همین حدیث اول که بحث جهاد اکبر با نفس بود امام این مراحل را خیلی قشنگ باز کردند. در برزخ آدم های متوسط در خواب هستند، برزخ ندارند؛ عده کمی که اوضاع و اخلاقتان خیلی خراب است جهنم برزخی را میگذرانند و اگر اخلاق شان خیلی خوب است بهشت برزخی را میگذرانند و شکل کاملترش در قیامت است؛ یک آدم متوسط که ممکن است اعمال صالحه یا اعمال فاسده اش یک جور باشد، برزخ را خواب است؛ اینطوری میگذرانند و نمیفهمند؛ چون در آیات قرآن هست وقتی که روز قیامت بیدار میشود و میپرسند چقدر خواب بودی میگوید یک روزی یا یک نصفه روزی؛ یوم او بعض یوم. اما اگر سطح یکی بالاتر باشد ما برزخ را هم میگذرانیم؛ در قیامت میرویم درجه دو. یعنی آنهایی که بهشت و جهنم برزخی را میگذرانند در قیامت هم درجه دو هستند؛ آدم های متوسط در بهشت و یا جهنم اعمال هستند و برزخ هم ندارند.

علامه هر جا که بحث ترک اولی از انبیا در احادیث و تفاسیر دیگر بوده است، ایشان کاملا نقادانه برخورد کردند و همه را رد کرده اند؛ مثلا آنجایی که به حضرت یوسف ایراد گرفته میشود یا به حضرت یونس، یا حضرت ایوب و پیامبر خودمان که یازده مورد اینطور داریم، یا به حضرت ابراهیم... هر جا بحث اینطور هست که مفسر های دیگر بعنوان ترک اولی نگاه میکنند، ایشان کاملا رد میکنند؛ خیلی ایشان انبیا را صاحب مقام شامخ میدانند و هرگونه فساد و گزند و ... را از مقام اینها دور میدانند؛ و آنقدر احترام قائل هستند و آنقدر تمجید میکنند که شاید بتوانیم از جانب خودمان بگوییم یکی از مقامات علامه طباطبایی این اظهار عصمت مطلق و ارادت و هرگونه تنزیه از اینهاست؛ یعنی هرگونه رفع نقص از انبیا را علامه گویی به تنهایی بر عهده گرفتند و اگر کرامتی هم به ایشان رسیده است از همین باب است، که به شدت ایشان مواظب هستند که به ساحت انبیا کوچکترین خدشه ای وارد نشود، نگاه ایشان است.

بحث مربوط به جنات عدن تمام شد. هفته دیگر بحث شفاعت را که در سوره از آن نام برده شده ان شاء الله خواهیم داشت. ما یک بحث تفسیر داریم و بحث های اینطوری که کلی و به شکل موضوعی داریم برای جا انداختن بهتر مباحث عرض میکنیم و بخاطر همین هر سوره که بخواید تمام شود خیلی زمان میبرد.

سوره مبارکه غافر

آیه ۴۰ یک معنای خیلی واضحی دارد و دوباره از قول حزقیل است :

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ دُونِ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾ که اینجا جناب حزقیل قانون کلی را بیان میکنند؛ همان بحث آخرت و دنیا را که کسی که در دنیا عمل زشت انجام دهد، صفت زشت داشته باشد؛ اشاره ریزی به جهنم اعمال دارد، کسی که در دنیا عمل زشت انجام

بدهد، عملی که ظاهرش هم زشت است، فلا یجزی الا مثلها وارد جهنم اعمال میشود. چه مرد چه زن یعنی جنسیت فرقی نمیکند و یکسان بودن زن و مرد در بحث اعمال است؛ عمل صالح هم همچین؛ هر کسی عمل صالح انجام بدهد چه مرد و چه زن نتیجه اش را می بیند.

حزقیل میگوید : **وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ ﴿٤١﴾** تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأَشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ ﴿٤٢﴾ صحبت های توحیدی اش را ادامه میدهد، بعد از نصایح اش میگوید چرا باید اینطور باشد که من شما را به سمت نجات از آتش دعوت میکنم و شما دارید مرا به سمت آتش هل میدهید؛ این تناقض چرا به وجود آمده است که من برای نجات شما تلاش میکنم و شما دارید مرا به سمت آتش هل میدهید؟ بعد میگوید من شما را به پرستش خدا دعوت میکنم خدایی که هرگز مغلوب نمیشود، غفار است صیغه مبالغه از غَفَرَ ؛ هرکسی که توبه کند و به سمت خدا رجوع کند و ایمان بیاورید آمرزیده میشود و من شما را دعوت میکنم به ایمان به خدا و تسلیم شدن در برابرش.

لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿٤٣﴾ لاجرم به معنای لاسبند و ناچار است؛ دوباره یک حجت و برهان جدید را اینجا میخواهد بیان بکند؛ آن خدایانی که شما دارید شریک قرار میدهید، دعوت ندارند؛ یعنی هیچ رسولی در این دنیا ندارند؛ یکی از نشانه های خدایی خداوند احد و واحد این است که رسول دارد و با رسولش ما را دعوت میکند، اما این خدایان و آلهه ای که اینها دارند برای خدا شریک قرار میدهند، هیچگونه دعوتی ندارند یعنی هیچ گونه رسولی در دنیا ندارند. پس لیس له دعوه فی الدنیا یعنی رسول ندارند. اما لیس له دعوه فی الاخره که در جمله بعدی با حالت عطف آمده که **وَلَا فِي الْآخِرَةِ** منظور این هست که در آخرت هم به سوی آن شریک نمیروند، یعنی در دنیا که دعوت ندارد رسول ندارد؛ در آخرت چطور دعوت ندارد اینطور که هیچ کسی سمتش نمی رود؛ یعنی انگار دعوت یک مصدر دو طرفه است، در دنیا خدا از ما با رسولانش دعوت میکند و در آخرت ما باید به سمت دعوت خدا . خدای ما هم در دنیا دعوت دارد هم در آخرت ، خدای مشرکین نه در دنیا دعوت دارد و نه در آخرت یعنی نه در دنیا رسول دارد و نه در آخرت کسی میرود سمتش. **وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ** مصدر است از رد میآید یعنی بازگشت؛ لاجرم؛ لابد و ناچار بازگشت ما به سوی این خدا هست که دعوت در دنیا و آخرت دارد؛ پس حالا که اینجوری هست ما باید ناچاراً تسلیم بشویم؛ حدود عبودیت اش را رعایت بکنیم و لاجرم حالا که مسرفین اینطور نیستند و حدود عبودیت خدا را رعایت نمیکند، پس اصحاب دوزخ هستند. پس یک عده دعوت خدا در دنیا و آخرت را لیبیک میگویند، دعوت رسولان خدا را قبول میکنند و ایمان می آورند و از مرز های عبودیت خارج نمیشوند؛ در آخرت هم سمت خدا میروند. یک عده ای با شریک قرار دادن برای خدا در دنیا که رسولی ندارند و انگار اصلاً متوجه نیستند و در آخرت هم که اصلاً آن شریک ها دستشان را نمیگیرند و هیچ دعوتی هم آنجا نیست، پس نتیجه و برآیندش و نتیجه این حجت ما میشود که این مسرفین به وسط دوزخ میروند؛ باز اینجا می بینیم که جهنم اعمال است.

فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَؤُصُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿٤٤﴾ من امر خودم را تفویض میکنم، تفویض یعنی رد یعنی برگرداندن و واگذاری امر به کسی، به این تفویض میگوئیم. قبل از اینکه آیه را باز بکنم سه مرحله عبودیت داریم؛ آنجا که علامه میگوید دو گروهمان از یک عبودیت خارج میشوند یا داخل مرزهای عبودیت هستند؛ گروه اول مان که توحیدشان خوب است، اعمال شان خوب است و صالح است در مرز های عبودیت هستند؛ گروه دوم مان که مشرک اند از مرز های عبودیت خارج هستند. علامه میآید سه تا مقام در اینجا برای این عبودیت بیان میکند. مرحله ضعیف و پایین مان توکل است. توکل یعنی چه؟ یعنی ما خدا را وکیل قرار میدهیم. همینطور در مناسبات

اجتماعی مان وقتی ما وکیل میگیریم یعنی به او اجازه میدهیم در اموری که مورد وکالت مان هست، ایشان تسلط داشته باشند و وارد بشوند و نفوذ پیدا بکنند؛ میگوییم وکیل گرفتیم مثلا برای این بحث حقوقی، به او اجازه دادیم که در آن امر بخصوص تصرف بکند. وقتی ما خدا را وکیل میگیریم، یعنی خدا را خواندیم به این که هر تصرفی که خواست در امور ما بکند. پس این پایین ترین مرحله عبودیت است، وای به حال ما که در همین پایین ترین مرحله مان لنگ بزنیم و توکل مان هم ضعیف باشد. یک خورده باریک تر و بالاتر بحث تفویض است که در این آیه هست؛ تفویض یعنی چه؛ حال که ما خدا را وکیل قرار دادیم و قبول کردیم که خدا در امور ما تصرف بکند، چه کار کنیم؟ واگذار کنیم به خدا و بگوییم حالا که ایشان وکیل است من خیالم راحت باشد؛ میگوییم و افوض امری الی الله. مثال دنیایی اینکه ما یک وکیل کارکشته گرفتیم کارمان را راه بیندازد؛ می گوییم حالا که فلانی وکیل مان هست؛ کارها را به او میسپارم و خیالم هم راحت ست. تفویض انگار آن مرحله خیال راحتی است. حالا که خدای احد و واحد وکیل من است، من دیگر واگذار کردم به خودش. مرحله بالاتر عبودیت، مرحله تسلیم است؛ تسلیم یعنی اینکه، حالا که وکیل من خداست و من خیالم از او راحت است، من به دیده منت هر تصمیمی گرفت، هر چی شد قبول میکنم. این میشود تسلیم. پس شد توکل، تفویض، تسلیم. ما خیلی هنر بکنیم در مرحله توکل جلو برویم؛ خدا را در همه امورمان وکیل بگیریم. دلیل این قضیه چیست؟ چرا و افوض امری الی الله؟ چون ان الله بصیر بالعباد. دلیل اینکه من خیالم از خدا راحت است، این است که خدا بصیر به بندگان است. گفتیم بصیر بودن نوعی از علم ذاتی خداوند است. یعنی علم به دیدنی هاست؛ چون خدا مرا می بیند خیالم راحت است. برای هر کدام آدرس در قرآن زیاد است، برای توکل که خیلی داریم: وعلی الله فلیتوکل المتوکلون، و علی الله فلیتوکل المومنون. برای تفویض این آیه که معروفترین آیه است، میگویند خیلی این آیه را بخوانید؛ **وَ اَفْوُضْ اَمْرِي اِلَى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِيْرٌ بِالْعِبَادِ** هر روز که میخواهید از خانه بیرون بروید، بخوانید و بگویید دلم خوش است، خیالم راحت است، خدا وکیل من است، من کارها را به او سپردم و او به بهترین نحو انجام میدهد. برای بحث تسلیم مثلا **وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ اِلَى اللّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى وَاِلَى اللّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُوْر**، بحث مسلم و **يُسَلِّمْ وَجْهَهُ** را داریم که بیشتر یسلم وجهه است.

اینکه ما کاسه دلمان را چطور به سمت خدا بگیریم، در برگشت ما به سمت خدا است، خدا هم وکیل است هم بهترین کسی است که میشود به او تفویض کرد، هم بهترین الهی هست که میشود تسلیم اش شد؛ برای خدا که فرقی نمیکند این ماییم که جهات مان متفاوت میشود، سمت و سویمان فرق میکند.

پس ان الله بصیر بالعباد دلیل تفویض است؛ چه دلیل زیبایی هم جناب حزقیل می آورد؛ مثلا از ما میپرسند چرا فلانی را وکیل گرفتی؛ میگوییم چون خیلی دقیق است، در کارش خیلی جدی است؛ خیلی کارکشته است؛ این دلیل آن است. نکته جالب دیگری هم که علامه گفته اند؛ گفته: ان الله بصیر بالعباد نگفته : انه بصیر بالعباد خواسته است بگوید چون الله جامع همه صفات است و یکی از آنها بصیر بودن است، یعنی یکبار دیگر کلمه الله را آورده که خیال همه را راحت بکند.

فَوَقَّاهُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوْا وَحَاقَ بِالْفِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿٤٥﴾ نتیجه تفویض امر حزقیل به خدا این است که خدای سبحان هم شر کفار و نقشه هایشان را از او برگرداند. کفار قصد کشتن و یا آزار او را داشتند و برایش نقشه کشیده بودند ولیکن خدا شر آنها را دفع کرد؛ حال این ماجرا چه جور هست؛ جزییاتش در بعضی روایات آمده است، نمیتوانیم خیلی قطعی بگوییم؛ این دفع شدن شر میتواند حتی به شکل شهادتش باشد، یا اینکه واقعا از آن شرها نجات پیدا کرد. حاق یعنی در برگرفت از ریشه حقیق. بدترین عذاب ها آل فرعون را دربرگرفت. انگار وجهه قیامتی اش را دارد

میگوید، کلمه سوالعذاب را در آیه بعد النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا دارد باز میکند؛ یعنی اینجایی که میگوید آل فرعون دچار سوء عذاب شدند شاید اشاره به عذاب دنیایی شان نباشد، اشاره به عذاب آخرتی شان هست.

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾
عرضون فعل مجهول و مضارع است، غدو یعنی صبح، عشی یعنی عصر، عشا، شامگاه؛ دو تا از زمان های روز را آورده یعنی کنایه از دائم بودن این عذاب است، یعنی نار بر آنها به شکل دائمی و مستمر عرضه میشود؛ خیلی جالب است اینجا میگوید نار بر آنها عرضه میشود و جایی در آیات دیگر میگوید آنها بر آتش عرضه میشوند؛ انگار که دو طرفه است. در این آیه گویی اول آنها را بر آتش عرضه میکنند؛ این تیپ آیات یک جوری به آتش و به نار شخصیت داده است، یک موجود ذی شعور هست، عرضه کردن برای آتش کنایه از این است که این آتش یا نار که اینجا از آن نام برده شده است، میفهمد و این مورد عرضه را کاملا دریافت میکند؛ انگار امانتی را دارند بهش تحویل میدهند، دریافت میکند؛ آنها را بر آتش عرضه میکنند بعد واردشان میکنند، ادخلو بعدا گفته میشود که ادخلو فعل امر از باب افعال است، واردشان بکنید، آنها را داخل آتش بکنید. که این مرحله سخت تر از آن عرضه هست.

یک نکته خیلی ریزی علامه اینجا گفتند که خیلی جالب است؛ میگویند عرضه ی آنها یعنی این مشرکین قبل از روز قیامت است. در روز قیامت داخل میشوند؛ گویی عرضه ی آتش برای مشرکین قبل از عالم قیامت صورت میگیرد و آن عالم برزخ است. دقیقا بحث امروزمان، برای این مشرکین گفتیم عذاب برزخ کدام سطح از عذاب است؟ سطح دوم سطح اخلاق. گفتیم ما در برزخ سطح دوم را داریم، متوسط ها ندارند سطح بالاها دارند، این عذاب روحی است. اینجا دقیقا اشاره به همین میکند میگوید قبل از قیامت اینها یک عذابی می بینند، یعنی عذاب برزخی؛ بعد تازه در قیامت وارد آتش میشوند، یعنی میشود همان قسمت سوم: جهنم اعتقاد، جهنم ذات. یعنی اینها جهنم اخلاق شان را در برزخ میگذرانند، جهنم ذاتشان که بحث ادخلو هست را در قیامت میگذرانند. اینها را باید بتوانید تفکیک بکنید؛ چون ما گفتیم تعداد خیلی کمی هم در بحث توحید مشکل دارند، مشرکین ذات هستند. مشرکینی که علنا و به شکل واضح برای خدا شریک قائل میشوند، اینها جایشان در جهنم سطح سه یعنی بالاترین و شدیدترین است در جهنم اعتقاد. در برزخ ما جهنم ذات نمیتوانیم داشته باشیم، برای اینکه جهنم ذات خیلی سطحش بالاتر از برزخ است؛ برزخ صرفا روحانی است. مرتبه اول و جسمانی را اینها اصلا ندارند، اینها اوضاعشان خطرناک تر است، مرتبه اول را آدم های متوسط دارند یا جهنم اعمال شان را سریع میگذرانند می روند بهشت اعمال. خلاصه کلام بنده این است که آنهایی که اوضاع اعتقادی شان خیلی خراب است و مشرک علنی هستند، در جهنم ذات قیامت هستند و در جهنم اخلاق برزخ هم هستند. جهنم اعمال را اینها نمیگذرانند چون خیلی برایشان پایین است. خیلی عذاب میبینند سخت تر است؛ در برزخ اخلاقی و روحی اذیت میشوند، در قیامت ذاتی عذاب میشوند. اما آدم های متوسط (میگوییم ما ها جسارت نباشد، خودم را عرض میکنم، خیلی هم باید خوش به حالمان باشد خودمان را متوسط هم فرض کنیم) ما ها ان شاءالله برزخ نداریم، خوابیم و در قیامت احتمالا به خورده جهنم اعمال داریم بعد ان شاءالله به شفاعت میرویم بهشت اعمال. مشرکین اعتقادی، مشرکین ذات از همان بعد از مرگ شان عذاب شان شروع میشود، عذاب برزخی دارند یعنی بالاتر از جهنم اعمال دارند، روحشان هم در عالم برزخ آزار و اذیت خواهد دید، در صحنه ی قیامت هم بلافاصله میروند در شدید ترین جهنم ها که میشود جهنم ذات یا اعتقادات. این از مشرکین ذات. بقیه آنهایی که شرک خفی دارند یا ظلم دارند، یا آدمهایی که هم اعمال خوب دارند هم اعمال بد دارند، برزخ ندارند و در قیامت وارد جهنم و بهشت اعمال میشوند. اگر بخواهیم برای بهشت اولیا هم بگوییم برزخ شان خیلی بهشان خوش میگذرد، مثل شهداء که میگوییم برزخ دارند، شهدا خیلی بهشان خوش میگذرد عند ربهم یرزقون هستند، یعنی سطح دو هستند، در قیامت هم بهشت

دو هستند، یعنی در بهشت اخلاق هستند. من بیچاره اگر وارد جهنم و بهشت بشوم سطح اول هستم. بحث خواب دیدن مرده ها، اگر اذن باشد، روح اجازه دارد بیاید و یک حالت هایی را از خودش بگوید، ممکن است یک نفعاتی به او بوزد. مثلا وقتی ما خوابیم ممکن است یک دری باز بشود یک نسیمی به ما بوزد، دوباره به خواب برویم. در بحث مکاشفات آیت الله قوچانی اینها خیلی خوب باز شده است، مثلا یکی در مکاشفه اش معاویه را در عذاب برزخی دیده است، اینهایی که اوضاع شان خیلی خراب است حتما عذاب برزخی دارند، یعنی دیگر بحث اعمال نیست در بحث اخلاق اند، کارشان از این حرفها گذشته است، روحشان هم باید آزار ببیند بعد وارد قیامت بشوند که میشود روح و جسم باهم. در مکاشفات معاویه و یزید و امثال اینها دیده شده که در عالم برزخ عذاب میبینند. اگر چه ما از عالم برزخ اطلاعات و اخبار خیلی کمی در دستمان است، غیر از احادیث کمی خبری ما از آنجا نداریم؛ انقدری که ما راجع به قیامت آیه و روایت داریم، راجع به عالم برزخ انقدر نداریم. آیاتی که از برزخ حرف می زنند بیشترش راجع به شهدا است؛ خواب هایی هم که تعریف میکنند، نود درصد این خوابها بیشتر ضمیری و مال ماست، ممکن است که خیلی هایش واقعا منعکس از آنور نباشد؛ یعنی ضمیر ما الان دارد این اتفاق برایش می افتد. یعنی حال ما است و خیلی ها هم قابل اعتنا نیست. خواب ملاک تصمیم گیری یا قضاوت برای سطح جهنمی و بهشتی بودن کسی نمیشود مگر رویای صادق. این همه خواب تعریف میکنند بگویند نود درصدش بی پایه است، ما روی ده درصدش حساب باز می کنیم به شرط رویای صادق بودن؛ که شرایط خودش را دارد. ما رویاهای صادق را میتوانیم بگوییم ملاک قضاوت، تصمیم گیری یا سطح بندی باشد، اما هر کسی رویای صادق نمی بیند، بیشتر خوابها قابل اعتنا نیستند؛ خواب نباید برای ما تصمیم گیرنده عمل مان باشد؛ یادتان هست چند وقت پیش بحث **تتبع و تفأل** را در گروه گذاشتم، خیلی از ما ها بدلیل ضعف در عزم و اراده مان به خوابهایمان خیلی اهمیت میدهیم و یک خواب بد که میبینیم، به جای اینکه سریع صدقه بدهیم و اگر اثری داشته باشد را از سرمان رد بکنیم، آنقدر به آن میپردازیم و تا شب منتظر خبر بد هستیم؛ این برای آدمهایی است که عزم شان ضعیف است؛ یعنی آدم هایی خیلی تحت تاثیر ناملازمات روحی قرار میگیرند.

اخلاق و اعتقادات ما تا زمانی که آن قوت و عزم محکم را نگرفتند، در همان قسمت اعمال میمانند، گفتیم حتما باید به عزم برسد، حتما یک نتیجه و بعدش اراده که ما را وارد بهشت عزم بکنند. بلا تشبیه بلاتشبهه خانمها میخواهند از همین شنبه رژیم بگیرند، عزم میکنند که مثلا به مدت یک ماه این کارها را نکنند؛ ای کاش ما این عزم ها را در اعمالمان هم داشتیم. اگر یک عمل مان را درست بکنیم، عزم مان را جدی بکنیم ان شاءالله که بشود پایمان را باز بکنیم به بهشت اخلاق.

همین اخلاق بسیار بحث مهمی است، در بحث اعمال، نماز که وظیفه مان است، روزه که وظیفه مان است، خمس و زکات که وظیفه مان است، اینها را انجام دهیم خدا لطف میکند ما را میبرد بهشت اعمال. ولی اینکه ما به مکارم اخلاق متخلص و متزین بشویم خب خیلی حرف بالاتری است. احادیث خیلی خطرناکی هم داریم؛ مثلا امام صادق علیه السلام میفرمایند: چه بسا آدم هایی که خم و راست میشوند، نمازشان سر جا هست، روزه شان سر جا و همه اعمال و واجباتشان درست، اما آنقدر در اخلاق مشکل دارد که همان ها را هم قبول نمیکنند. خیلی بحث مهمی است؛ خود علامه طباطبایی میفرمایند چه بسا یک عصبانیت بیجا بیست سال آدم را عقب بیندازد... من اینها را میگویم که بیشتر خودم را بترسانم، خدای نکرده قصد انگیزش هول وهراس را ندارم.

اراده مرحله صفت بروز عزم است؛ کتاب اربعین حدیث امام خمینی صفحه هفت را باز کنید بحث عزم و اراده است. چرا هفته قبل هم ما به نفس پرداختیم؟ حالا راحت میتوانیم لینک بدهیم، شماها هم میتوانید لینک بدهید؛ کسانی

وارد بهشت ذات میشوند که با کدام لایه فطرتی شان و کدام نفس شان فعال هستند؟ فواد . نفس مطمئنه که جایش در فواد است؛ فواد و نفس مطمئنه ما، ما را می برد بهشت ذات و اعتقاد.

اگر کتاب را نمیتوانید تهیه کنید در اینترنت سرچ کنید کتابخانه مدرسه فقاقت، بعد کتاب را بزنید: شرح چهل حدیث امام خمینی. بنشینید مطالعه کنید. بسیار کتاب جالبی است اگر تا الان نخواندید واقعا انگار یک نقصی متوجه مان بوده است، خیلی عجیب است این کتاب، حتما بروید دنبالش. کتابخانه مدرسه فقاقت یا کتابخانه قائمیه . در کتابخانه مدرسه فقاقت شصت، هفتاد هزار جلد کتاب هست. در سایت خود کتابخانه امام خمینی هم هست.

نکته سوم همین آیه ۴۶ اینکه شکنجه در برزخ و شکنجه در قیامت، هر دو آتش است یعنی نار است؛ ما یک نار برزخی داریم، یک نار قیامتی داریم. منتها در برزخ، نار انگار کمی فاصله دارد و در قیامت داخل آتش هستیم. چون روحمان خیلی لطیف است؛ به روحمان باید به چشم یک بچه‌ی لطیف و ظریف و شکننده نگاه بکنیم، یا موجودی معصوم و بیگناه که همه چیز را خیلی دقیق و لطیف حس میکند؛ این روح با کوچکترین ناملایماتی اذیت میشود؛ حالا اگر روحمان خرابکار باشد، گناهکار باشد، در عالم برزخ خیلی اذیت میشود؛ یعنی اگر خدای نکرده جزء آن دسته‌ای باشیم که عذاب برزخی داشته باشیم، که ان شاء الله نیستیم، بخاطر لطافت روحمان، عذابی هم که میبینیم عذاب سختی است؛ حتی از دور هم اگر آتش را به ما بنمایانند، اذیت میشویم. در قیامت جسممان هم اضافه میشود، آنوقت با جسم و روح باهمدیگر پرت میشویم وسط آتش؛ ان شاءالله که اینطور نیست. بحث **عُدُوْا وَعَشِيْئاً** هم گفتیم بحث لاینقطع است یعنی صبح تا شب همینطور پشت سر هم.

تا سر آیه ۴۷ پیش رفتیم. ان شاء الله مفید بوده باشد، قصور بیان بنده را ببخشید، سعی میکنم سطح را پایین بیاورم و حل شده و راحت و ساده تقدیمتان کنم. یک جاهایی نقص بیان بنده است، ببخشید ان شاءالله شما با قدرت تفهیم و بیان خودتان مطلب را به طور کامل درک بکنید. تشکر از همراهی تان.

التماس دعا و صل الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين

اللهم صل علی محمد و آل محمد